



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاکرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نامبار: ۸۸۶۵۴۳۲۲
نشانی اینترنتی: www.sharghnewsaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۴۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۴۴-۸۸۴۴۱۳۸۸
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶

فرهنگ

و سازمان اجتماعی ناصر فکوهی

پرشش‌ازفرهنگ



زمانی که از تصمیم‌گیری سخن می‌گوییم، چه در سطح یک واحد کوچک اجتماعی (همچون خانواده) و چه در بزرگ‌ترین واحدها، نظیر سازمان‌های بین‌المللی یا سطوح ملی و کشوری، عموماً با یک فرآیند مدیریتی سروکار داریم یا بهتر است بگوییم با یک فرآیند مدیریت اجتماعی. در زبان علوم اجتماعی و نه مدیریتی، ما به چنین فرآیندی یک فرآیند «نظم‌بخشی» می‌گوییم. بر اساس یکی از گرایش‌های عمده‌ای که در نظریه‌های علوم اجتماعی وجود دارد و مهم‌ترین نمایندگان مدرن آن در فلسفه اجتماعی میشل فوکو و در جامعه‌شناسی قابل پذیرش شدن آنها، «تقلیل» دهدهن. با توجه به آنچه اصل حرکت می‌کند: اصل اول آنکه همه پدیده‌های جهان «بیرونی»، پدیده‌هایی مستقیم یا غیرمستقیم «اجتماعی» هستند یعنی برساخته‌های مستقیم و غیرمستقیم جامعه و در فرآیند «جامعه‌شدگی» و «جامعه‌بودگی» هستند. اصل دوم آنکه فرآیندهای اجتماعی برای ساختن جامعه به‌ناچار باید از مدارهای «نظم» و صریح‌تر بگوییم فرآیند «سلطه» عبور کنند و در این راه نیز چاره‌ای جز آن ندارند که پدیده‌های اجتماعی و روابط آنها را برای درک‌پذیر و در دو گونه تصاد با فرهنگ، آن هم تنها در قالب فرهنگ جامعه‌شناختی قرار می‌گیرند. نخست تضاد میان گفتمان سیاسی و گفتمان جامعه‌شناختی و سپس تضاد درونی خودگفتمان جامعه‌شناختی ـ با وجود این به نظر، ما گذار مدیران از فرآیندهای درک جامعه‌شناختی، با وجود آنکه به صورت کوتاه‌مدت و نه لزوماً در قالب‌های تحصیلی و دانشگاهی باشد، می‌تواند آنها را در بهبود این موقعیت و خروج از بحران‌های ناشی از این تضادها تأان‌دای یاری دهد. برای این کار، فرهنگ می‌تواند تأثیر فوق‌العاده بالایی داشته باشد، به این معنا که می‌توان برای هر یک از حوزه‌های تصمیم‌گیری، فرآیند یا فرآیندهایی متکثر و نسبی تعریف کرد که شناخت و کاربرد را به یکدیگر پیوند داده و این پیوند را در درون نظام‌های تانکتیکی و استراتژیکی بسترمند کنند. طبعاً این کاری ساده نیست و نیاز حداقل در آن، وجود کارشناسان و متخصصانی است که در هر دو حوزه، دارای دانش و تجربه کافی باشند. شرط ممکن شدن در این میان بیش از آنکه به دانش و تجربه به‌طور عام مربوط باشد، به رویکرد متعالی یا رادیکال بستگی دارد. در رویکرد متعالی می‌توانیم همواره با انعطاف بیشتر، نسبی‌گراتر عمل کرد و آمادگی بیشتری برای درک و پذیرش «دیگری» و «تفاوت» به مثابه اشکال متعارف داشت که باید آنها را مدیریت کرد و با توجه به آنها به مدیریت تداوم بخشید، در حالی که در رویکرد رادیکال، کمترین آمادگی برای انعطاف و پذیرش «دیگری» و «تفاوت» وجود دارد. در این رویکرد، «دیگری» و «دیگربودگی» همواره به مثابه نوعی آسیب در پیوسته‌کاری است. ممکن است گزینان‌تر یا خطرناک‌تر به حساب بیاید، مطرح است و بنابراین نگاه به مدیریت، ناگهی عموماً آسیب‌شناختی است که به صورت کاملاً روشنی ساختارهای سلطه را به‌رمع ساختارهای شناخت افزایش داده و در نهایت گره اخیر را نابود می‌کند تا صرفاً گروه نخست را حفظ کند و از خللا فرآیند «خریب» در نهایت به فرآیند «تخریب خود» می‌انجامد که هرچند ممکن است شناخت را بیش از آنکه خود را از بین ببرد، نابود کند، اما ما به پایان رسیدن این فرآیند، صورت‌مساله به‌طور کلی پاک خواهد شد و مدیریت بی‌معنا، برعکس، اگر ما به سوی برپا کردن نوعی «فرهنگ باسازمانی» بیاوریم، کاری که به ویژه در انسان‌شناسی سازمان‌ها به عنوان یک رشته جدید و بسیار پررbar به آن پرداخته شده است، می‌توان با محور قرار دادن انسان در سازمان به بازاندیشی در کل فرآیند پرداخت و برای آن راها و روش‌های نوینی یافت که همواره می‌تواند با ابتکار عمل‌هایی از مرکز یا پیرامون تقویت شود. سازمان‌های جدید شبکه‌ای از جمله جوامع جدید انسانی، بنا بر تعریف، به سختی ممکن است که بدون این روش بتوانند نتیجه‌ای به دست بیاورند زیرا با وجود آنکه انسان در آنها محور سازمان قرار نمی‌گیرد، فرآیند فرمانروانه (تکنوکراتیک)، کشتگران را در رده‌های مختلف وارد می‌کند که رابطه‌ای بسیار برابرتر و

دوسویه‌تر را میان مرکز و پیرامون پذیرند؛ رابطه‌ای که پیش از عصر اطلاعاتی می‌توانستند کاملاً از آن اجتناب کنند. به عبارت دیگر معنای شبکه صرفاً در آن خلاصه نمی‌شود که مرکز همچون گذشته بتواند پیرامون را کنترل کند، بلکه این را نیز در خود دارد که پیرامون می‌تواند با راه‌های مختلف مرکز را (که خود مفهومی متکثر و نسبی و بر روی شبکه متغیر است) دور زده و بر آن تأثیر بگذارد.

خبر

۱۹دی؛ رونمایی از دانشنامه دانش گستر در کتابخانه ملی
شرق: مراسم رسمی رونمایی از دانشنامه ۱۸ جلدی دانش گستر، ساعت ۱۶ روز ۱۹ دی ماه در محل سازمان اسناد و کتابخانه ملی برگزار می‌شود. در این مراسم جمع بزرگی از اهالی دانش و فرهنگ‌های حوزه‌های مختلف شرکت می‌کنند. دکتر بهاءالدین خرمشاهی قرآن پژه نامی که خود یکی از پرکارترین نویسندگان این پروژه ملی بوده است، سخنرانی خواهد کرد. دانشنامه دانش گستر زیر نظر علمی-رامین، کلمران فانی و محمدعلی سادات و در موسسه علمی-فرهنگی دانش گستر تدوین شده و علاوه بر ایشا، استادانی چون دکتر ایرج افشار، نصرالله پورجوادی، دکتر بهاءالدین خرمشاهی و عبدالحسین اژدرنگ نیز در مراحل مختلف بار و مددکار مجموعه دست‌اندرکاران دانشنامه بوده‌اند. این پروژه ملی حاصل سرمایه‌گذاری مسیلتی سودآور از دانشگاه خاندان فرهنگی حاج‌حسین است.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاکرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نامبار: ۸۸۶۵۴۳۲۲
نشانی اینترنتی: www.sharghnewsaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۴۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۴۴-۸۸۴۴۱۳۸۸
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶

چشم انداز: لوکیشن سریال دای جان ناپلئون پاساژ می‌شود

کار کار انگلیسی‌هاست

احمد طالبی‌نژاد



من که معتقدم کار، کار انگلیسی‌هاست. در این هیر و ویر ویرشان گرفته که ساختمان زیبا و خانه بزرگ و تاریخی نمی‌دانم.خوان‌الدوله در حوالی خیابان لاله‌زار را که لوکیشن اصلی سریال تاریخی و جاودانه «دایی جان ناپلئون» بوده، تخریب کنند و لابد به جایش پاساژی، مجتمع مسکونی‌ای یا چه می‌دانم یک بنای روزآمد و نوں در در دیگر بسازند. با این حساب معلوم نیست تکلیف ساختمان دوست‌داشتنی این خانه چه می‌شود. مش‌قاسم بیچاره که نمی‌تواند دیواره برگردد غیاث‌آباد که حتی یک آب‌انبار هم ندارد که ملت غیاث‌آباد از آب ببردند. خود دایی‌جان که آن همه به خانه و باغچه‌اش وابسته که حتی یک آب‌انبار هم ندارد که ملت غیاث‌آباد از آب ببردند. کجا برو؟ اگر برود تکلیف آن نسترن دوست‌داشتنی‌اش چه می‌شود که بچه‌ها زده‌اند شاخه‌اش را شکسته‌اند؟ تکلیف سعید و لیلی چه می‌شود. تا این خانه هست امکان دارد این دو به وصال یکدیگر برسند وگرنه پوری فشفشو می‌آید و دست لیلی را می‌گیرد و این در دانه دایی‌جان را می‌برد و سعید دق می‌کند. سعید که عمو اسدالله نیست که به قول خودش «به هر چمن که رسیدی گلی بچین و برو»، او واقعا عاشق لیلی است و این عشق در همین ساختمان دوره پهلوی اول با گرفته‌وای اگر این خانه خراب شود. این همه پیر و پاتالی که دور دایی‌جان را گرفته‌اند تا در توهمات او شریک شوند برای گذران وقت و سورچرانی به کدام پاتوق بروند؟ کافی‌شاپ خانه هنرمندان؟ گفتمنه خانه هنرمندان و یادم آمد که اینجا هم پادگانی بود باقی‌مانده از همان دوره که به همت بهروز غریب‌پور تبدیل شده به یک مرکز فرهنگی آبرومند. چه اشکالی داشت که خانه دایی‌جان هم به یک چنین مکانی تبدیل می‌شد؟ آن‌ها در حوالی خیابان لاله‌زار که روزگاری پاتوق و گردشگاه قشر میانی جامعه شهرنشین بوده و حالا بر شده از سیم و کلب و لوستر و چراغ‌های رنگ وارنگ وارداتی از چین که وقتی حبیب‌شان بشکند – که زود هم می‌شکند – باید انداخت‌اش دور و یکی دیگر خرید دارند لاله‌زار را بازسازی می‌کنند. چه اشکالی دارد که بناهایی از این دست در حوالی آن خیابان را هم بازسازی

پیشنهاد اول : زیر آفتاب خوش خیال عصر آرامش با دیاز پام ۱۰

پدرام رضایی‌زاده



چند سال پیش یکی از شبکه‌های تلویزیونی مستندی پخش کرد درباره‌اهرام مصر که –اگر اشتباه نکنم– نامش را گذاشته بودند «فرین فرانعه»؛ نفرین فرانعه روایت جذاب و حیرت‌انگیزی بود از تلاش باستان‌شناسان، مردان و مردم عادی برای فتح اهرام و مقبره‌های مصری؛ داستان قماربازهایی که معمولاً سراسر اجتماعی جز بخت نداشتند و آگه میان‌شان کسی پیدا می‌شد که می‌توانست از سد تله‌های مرگبار و نگهبانان باستانی مقبره بگذرد و به اتاق و تالار اصلی راه یابد. نفرین صاحب مقبره گرفتارش می‌کرد و چند روز بعد به بیماری سخت و مرموزی دچار و سرانجام تسلیم مرگ می‌شد. ظاهر آسال‌ها طول می‌کشد تا باستان‌شناسان کشف کنند آنچه مردم عادی «فرین فرانعه» می‌نامند، چیزی جز گردی سمی نیست که همزمان با باز شدن هر یک از درهای مقبره در فضا منتشر می‌شود و کار قربانی بی‌خبر از همه جا را می‌سازد. راست و دروغش پای آنها که رفت‌اند و مصر و شاهکارهای باستانی‌اش را دیده‌اند، اما می‌گویند خیلی وقت است که دیگر کسی از «فرین فرانعه» وحشت ندارد و تئوریست‌ها با نقشه‌هایی که برای همین بازنده‌های روزانه تهیه شده، وارد اهرام و معابد و مقبره‌های مصری می‌شوند، تا دبدبن تله‌های بی‌خطر داخل مقبره‌ها آن‌را نلین خوش‌شان بالا می‌رود، به توضیحات راهنمایان گوش می‌دهند و سراسر ماجرا را می‌تک سفر کوتاه سرگرم‌کننده و بی‌خطر به هتل‌هایشان برای یک گردش سفری که نه برای باستان‌شناسان ماجراجو و مردان مقبره، که تنها برای تئوریست‌ها طراحی شده است. اجازه بدهید بگویم ماجرای رمان «زیر آفتاب خوش‌خیال عصر» جبران گاهان هم بی‌شکایت و به اهرام بی‌خطر امرو مصر نیست. و از نویسنده جوانی گفت که قصه‌گوست، و راه رام کردن کلمه‌ها را خوب می‌داند، خوب دیده و شنیده و خوانده و تجربه کرده، و در ساختن «جهان و امری نو» نیز موفق بوده. «زیر آفتاب

پیشنهاد دوم : کتاب «مرزهای ناپیدا» نوشته محمدعلی اسلامی ندوشن

چه راهی را باید در پیش گرفت

محمد صادقی



اینکه مصطفی ملکیان (آموزگار عقلائیث و معنویت) سال‌ها پیش، و در میحث «هریان‌شناسی فرهنگی معاصر ایران» از نقش ممتاز و سازنده محمدعلی اسلامی‌ندوشن یاد کرده و او را یکی در برجسته‌ترین و مستقیم‌ترین شخصیت‌های فرهنگی در دوران معاصر می‌شمارد، همواره جای اندیشیدن دارد. اسلامی‌ندوشن از یک سو با فرهنگ و تمدن کهنسال ایران و از سوی دیگر، با فرهنگ و تمدن نوین غرب آشنا بوده و با نگاهی محققانه و به دور از پیشداوری، در دوران پر فراز و نشیب جدید، کوشیده ذهن و ضمیر مخاطبان خود را به سوی زندگی بر اساس خرد (زندگی اصیل) رهنمون سازاد. او برای استقرار آگاهی در متن جامعه خویش، از زبانی ساده و همه‌فهم بهره گرفته و اگر در نوشته‌هایش نتواند باشیم درمی‌یابیم که چه پیچیده و مبهم هستند گفتم به شدت پررهنم دارد. در کار روشنفکری، پیچیده و نامفهوم سخن گفتن یک آقت بزرگ است و روشنفکران از آن‌رو که مخاطبان‌شان مردم هستند، ضرورت دارد بی‌آنکه از عمق سخن خود بکاهند، آن را در اندازه فهم و درک عمومی بیان کنند و این همان روشی است که اسلامی‌ندوشن در کار نویسندگی نسبت به آن دقت و

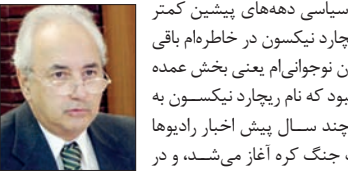
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاکرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نامبار: ۸۸۶۵۴۳۲۲
نشانی اینترنتی: www.sharghnewsaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۴۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۴۴-۸۸۴۴۱۳۸۸
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶

آخر

تقویم تاریخ: به مناسبت سالروز تولد ریچارد نیکسون

چشمان گریان مرد شکست‌ها و پیروزی‌ها

فریدون مجلسی



سایه و سیاهی انداخته بود، بر آرای مردد اثر گذاشت و به پیروزی او را رقم زد. نیکسون پس از این شکست، با ملاحظه محبوبیت روزافزون کندی و همسرش که امیدی برای پیروزی در دور بعد نیز برایش باقی نمی‌گذاشت، سطح توقعات و جاهطلبی سیاسی خود را پایین آورد و این بار در سال ۱۹۶۲ خود را برای دستیابی به فرمانداری ایالت کالیفرنیا آماده کرد. هرگز گمان نمی‌کرد در آن انتخابات در ایالت خودش نیز شکست بخورد، اما شکست خورد و چنان دلسرد شد که کناره‌گیری همیشگی خود را از عالم سیاست اعلام کرد. قدرت سیاسی شیرینی اعتیادآوری دارد که به سرعت تبدیل به احساس وظیفه می‌شودا کندی کشته شد، دوران لیندون جانسون نیز رو به پایان بود که بار دیگر سر و کله نیکسون پیدا شد. پس از آن دو شکست سنگین به پیروزی شگفت‌انگیز دست یافت. اکنون در سنین جوانی خود بودم، در دوره نخست ریاست‌جمهوری نیکسون در مأموریت سیاسی در واشنگتن اقامت داشتم. نیکسون برخلاف آنچه از یک محافظه‌کار دست راستی انتظار می‌رفت مذاکرات آتش‌بس در ویتنام را آغاز کرد، به چین سفر کرد و روابط سیاسی با آن کشور برقرار کرد، مبتکر سیاست تنش‌زایی و همزیستی مسالمت‌آمیز در روابط با بلوک شرق بود، و در داخل کشور خاستگاه اقتصاد آزاد در شرایطی که بحران انرژی و مشکلات خروبی برخوردار بود، آزمندی کرد. برای اطمینان خاطر با نصب ابزار و اندکی شهود ناقلی در کنوانسیون دموکرات‌ها در ساختمان «واترگیت» در واشنگتن کار خود را ساختا- من هر روز اخبار را با نگرانی و تردید می‌خواندم. این همه که می‌خواند باغ و خانه هنرمندان شامل سایر محافل روشنفکری و تکنوکرات‌ها به شیوه‌های فلسفیتی و خوشنیت‌بار پرداخت، که چون لکهای سیاه در تاریخ آن کشور بر جای مانده است، و آن را عصر «همک‌کاریسم» می‌نامند. ایزنهاور که بیشتر نظامی بود تا سیاستمدار، و دجار بیماری قلبی هم شده بود، اختیاراتی بیشتر از معمول به معاون خود تفویض کرده بود و به همین دلیل بود که نام نیکسون بیش از معاونان رئیس‌جمهوری در زمان خود، می‌گویند منظره تلویزیونی میان دو کاندیدا که برای نخستین بار در انتخابات امریکا انجام شد در پیروزی کندی نقش تعیین‌کننده داشته است. ظاهر اهر دو ناظفانی زبردست بودند و هر دو با توانمندی از عهده ایفای نقش خود برآمدند، اما ظاهر آین چهره و ظاهر بازنده‌تر و تا حدی سیاهپانی کندی بود که در مقابل ریش اندکی رشد کرده نیکسون که چهره‌اش

دغدغه روشنفکری: از نوشتن تا خواندن آدم‌های بزرگ تاریخ

صدیقه وسققی



این روزها پیرامون موضوعات فقهی تحقیق می‌کنم؛ مسائلی که به نوعی هم مسلمانان دنیا و هم مردم کشورم با آن درگیر هستند. سال ۱۳۷۶ کتایی به نام «زن، فقه، اسلام» از من به چاپ رسید. در آن کتاب موضوعاتی از دغدغه ذهنی مسلمانان است به صورت مبنایی مورد بررسی قرار دادم. این کتاب در سال ۸۶ توسط انتشارات «صدیقه» به چاپ دوم رسید. بعد از نگارش «زن، فقه، اسلام» سراغ نگارش کتاب دیگری رفتم که «ضاعت فقه و گستره نفوذ فقه» نام دارد. در این کتاب مبانی فقهی را مورد بررسی قرار دادم اما متأسفانه اجازه انتشار نیافت. اما من کار و تحقیقاتم را متوقف نکردم و هنوز نامی برای آن انتخاب نکرده‌ام اما در آن به رابطه فقه و قرآن، چگونگی این رابطه و پیوند میان فقه و قرآن می‌پردازم. راستش یکی از دغدغه‌های این روزهای من تفکیک حوزه خالت فقه‌ا از حوزه دخالت کارشناسان است. به عقیده من این دو حوزه در کشور ما به خوبی از هم تفکیک نشده حتی بسیاری از کارهایی که در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی یا شکوفایی این سرزمین کوشیده‌اند نشان می‌دهد.

■

در هزار توی اینترنت: معرفی یک شبکه اجتماعی برای فیلم‌بازها سلیقه سینمایی‌تان را به اشتراک بگذارید

سعید احمدی‌پویا

اطلاعات در پروفایل شما ذخیره می‌شود. کاربران دیگر می‌توانند لیست فیلم‌های مورد علاقه شما را ببینند و از نظرات و امتیازهایی که شما به آن فیلم‌ها داده‌اید، آگاه شوند. این سایت، شخصی به نام شاخص پیش‌بینی امتیاز دارد. این شاخص، بر اساس امتیازات داده‌شده شما به فیلم‌های مورد علاقه‌تان، لیستی از فیلم‌ها را به شما پیشنهاد می‌دهد و حدس می‌زند امتیاز شما به آن فیلم چقدر است، به عبارت دیگر، سعی می‌کند لیستی از فیلم‌های مورد علاقه شما را حدس بزند. هر چقدر شما به دقت به فیلم‌های مورد علاقه‌تان لیست پیشنهادی سایت به سلیقه سینمایی شما نزدیک‌تر خواهد بود. شما می‌توانید با دیدن لیست فیلم‌های پیشنهادی سایت و اصلاح امتیازهای حدسی، موتور جست‌وجوگر این سایت را در شناخت علاقه‌مندی‌هایتان یاری کنید. در حال حاضر ۱۴۸ فیلم ایرانی در این سایت ثبت شده است که فقط تعداد محدودی از رهایی شما شده‌اند و به آنها امتیازی تعلق گرفته است. این شاید به خاطر کاربران ایرانی اندک این سایت است. این سایت می‌تواند به محلی برای بحث، نقد و نظر برای علاقه‌مندان سینما در ایران تبدیل شود؛ جایی که شما می‌توانید درباره فیلم‌های مورد علاقه‌تان، با دوستان‌تان به بحث و تبادل نظر بپردازید.

رابرت دونیرو و **رئیس هیات داوری جشنواره کن شد**
آبنده بین‌المللی فیلم «کن» که شصت و چهارمین دوره آن از تاریخ ۱۱ تا ۲۲ ماه مه برگزار خواهد شد، ریاست هیات داوری نه نفره این جشنواره را بر عهده بگیرد. به نقل از هالیوود ریپورتر برگزارکنندگان جشنواره کن در نظر دارند نتنها از حضور گسترده دونیرو در دنیای سینما بلکه از فعالیتش در برگزاری جشنواره فیلم «ترایشکا» که امسال دهمین دوره آن اجرا می‌شود، نیز تقدیر به عمل آورند.

تهران: آذان ظهر ۱۲:۱۱ آذان مغرب ۱۷:۲۷ آذان صبح فردا ۵:۴۶ طلوع آفتاب ۷:۱۵



منسوب به خیام است که بر درگاه مدرسه خری را دید

که بزرگی بارش اجازه نمی‌داد که داخل شود، یا از راهی که آمده برگردد. گاهی اوقات آدمیان نیز در بعضی درها و دروازه‌ها گیر می‌کنند و راه پیش و پس‌شان بسته می‌شود، خر که جای خود دارد. این صحنه، متفکر عالی‌مقام شاعرپیشه را به فکر فرو برد تا طبعش گل کند و بسراید «ای رفته و بازماده بل‌بل هم گشته...» با اینکه خیام به ادب و نزاکت شهره است، من از ذکر ادامه رباعی معذورم. آنان که این دو بیت را از بر دارند، می‌دانند که محذور من از چیست، آنان هم که نمی‌دانند، به نیست کتاب لاغر خیام را دوره کنند تا بفهمند که آن خر بر درگاه مدرسه، ایضا این گرسگند گیر کرده در صحنه آخر «شرق» که حالی دارند و به چه مصیبتی گرفتار آمده‌اند. از قدیم گفته‌اند که یا این طرفی، یا آن طرفی. یا زنگی زنگ، یا رومی روم. وگرنه عاقبت این سو کشان و آن‌سو کشان را مولانا فرموده که یا بشکند یا بگذرد- که البته این گذشتن هم کم از گذشتن نیست- کشتی در این گرداب‌ها.

گرفتید چه می‌گویم؟ ما در یک وضعیت بینابینی عجیب و غریبی گرفتار آمده‌ایم که دور از جان مثل خر بر درگاه مدرسه و بلاستیت مسر مثل گاو در خمره گیر افتاده‌ایم. خودم را از خر و گاو مقایسه می‌کنم یا شاید بهتر این رفتن‌ها و آمدن‌ها و علت این غیبت‌های چندپروزه و بازآمدن چندپاره چیست. خدا را شکر خیلی‌هایتان حال مرا درک می‌کنید و می‌دانید اوضاع از چه قرار است. این را از انبوه نامه‌ها و ای‌میل‌هایتان می‌فهمم. معلوم است که به خوبی در جریان امور دنیا قرار دارید. آن دسته از عزیزانی هم که هم‌اکنون بیچ تلویزیون را چرخانند و به بینندگان برنامه ما ملحق شدند، همین قدر بدانند که آن ضرب‌المثل که «به گربه گفتند تراوشات ذهنی‌ات مال درمان خوب است و او سریع نوشت و خاک رویش کرد» اینجا مصداق ندارد. به خدا آنچه را از دستم بریاید، از شما بزرگوارن و رفقای قدیم و جدید دریغ ندارم. اما گاهی اوضاع یک جورهایی است که نمی‌شود، و وقتی نشود، مرض که نداریم خود را به سغه، شهره خاص و عام کنیم. چو نتوان راستی را در کرد/ دروغی را چه باید کرد. اتفاقاً همین چند شب پیش که پای درس رادیویی استاد جنیدی نشسته بودم، در اتیمولوژی واژه‌دروغ شنیدم که دایره شمول این عبارت فراتر از کلام کذب است و هر ناهنجاری و امر پلید و قلم‌نام دربر می‌گیرد، پس جز کلام حق، هر چه بر زبان و قلم‌نام آید، شکلی از دروغ است و ما را از چشم خالق و مخلوق می‌اندازد. جدی یا شوخی فرقی نمی‌کند، من اگر بتوانم حق بگویم، می‌نامم و می‌گویم، اگر به هر دلیلی نتوانم، چراغ عرض خود ببرم و زحمت شما بدارم؟ اتفاقاً همین ارات و علاقه من به عادل فردوسی‌پور مربوط به شبی است که در انتهای برنام‌اش تداوم نمود و حضور خودش را منوط به گفتن حق و دفاع از حق کرد. وقتی توی ۹۰ بر فرض نتواند حق بگوید و از حق دفاع کند، اصلاً چه ضرورتی به ۹۰؟ این همه برنامه سبک و سنگین هستند که ریز و درشت فوتلالت حرف می‌زنند. این همه روزنامه و مجله هم هستند که بلندند مخاطبان خود را سرگرم کنند و سر حال‌شان بیاورند. من که این‌کاره نیستم. مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم، یک گوشه‌ای پیدا کنم و با مطربی و لودگی و مسخرگی، ناد خود و رفقای کسب و کار و میتر و کهنر ببستم. اصلاً جز این حق را نه عوای سیاسی دارم، نه برای کسی خطری به حساب می‌آیم. من اصلاً با کسی کاری ندارم. من که نمی‌گویم اینها بروند آنها بیایند، یا آنها بد بروند و آنها خوند. مگر من به این‌وری‌ها

مقاله داده‌ام که با آن‌وری‌ها تقابل پیدا به ما اصلاً بحث این‌وری و آن‌وری نیست. من کی سیاسی بودام که حالا شده باشم. من خیر سرم یک نویسنده درجه هشتم که با تمام وجود سعی می‌کنم-ولو به اندازه ۹۰- از حق بگویم و از حق دفاع کنم. گاهی این دفاع در لافکاری از طنز و طعایله پیچیده شده، گاهی هم کارده به استخوانم رسیده و جز به تصریح سخن نگفتم‌ها.

اما هر چقدر شهر ما از ابرهای باران‌زا تهی است، ابرهای سوت‌وتمام و فرازش گسترده‌اند. باران کیند نصف بیشتر این اودگی‌های هوا بابت همین رادع حسنی است که جلوی آلودگی‌های هوا را گرفته. تنها در این حد از اودگی‌ها جوی است که تا این شدن و ضخیم شدن و فربه شدن یک هزار سالی نیاز داشته... ما درست سر این هزار سال می‌خواهیم از دروغ بهره‌بریزیم.

سکانس آخر

جایزه انسان دوستی برای شان بن ایلنا: شان بن زانگر مطرح سینما- که برای فعالیت‌های انسان دوستانه‌اش در کشور هائیتی مورد تقدیر قرار گرفته- به سلیقه نخستین فردی است که جایزه «استنلی کرامر» را که به «ناحادیه تپیه‌کنندگان» سینمای آمریکا تعلق دارد، دریافت می‌کند. به نقل از هالیوود ریپورتر جایزه انسان دوستانه استنلی کرامر در سال ۲۰۰۲ به فیلم سینمایی «تپیه‌کنندگان» یافردی تعلق می‌گیرد که داستاورد با نقش موثر وی به طرز قابل فهم و تعالی یافغای روشنگر مسائل حساس اجتماعی باشد. شان بن از سال ۲۰۱۰ که زلزله ویرانگر هائیتی رخ داد، طی تلاش‌هایی مستمر و پیگیر به این کشور رفت تا به مردم زلزله‌زده هائیتی کمک